دغدغه مردم را به تصویر بکشید

جمعی از گزارشگران مردمی و افتخاری شبکه پنج با هدف ترسیم نقشه‌راه، تولیدمحتوای امیدآفرین و چگونگی تهیه گزارش‌های خبری با کیفیت با مدیران این شبکه دیدار و گفت‌وگو کردند. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی سیما در این نشست صمیمی سعید اشناب، مدیر شبکه پنج سیما گفت: از اواسط سال ۹۸ حضور افرادی از متن و دل جامعه با عنوان گزارشگر افتخاری در سطح استان تهران احساس شد و با مشورت و گفت‌وگوهایی که در اتاق‌فکر شبکه انجام شد این گروه که متشکل از شهروندان گزارشگر و علاقه‌مندان حوزه خبرنگاری بودند، شکل گرفت. مدیر شبکه پنج سیما افزود: رسالت اصلی گزارشگر مردمی و افتخاری شبکه پنج به تصویرکشیدن زیبایی‌ها و جاذبه‌های استان تهران است که در کنار آن تهیه گزارش از رویدادها و جشنواره‌های مختلف مثل جشنواره گل‌وگیاه، برداشت محصولات کشاورزی، اطلاع‌رسانی از نیازها، مشکلات و دغدغه‌های مردم در حوزه‌های مختلف شهری می‌تواند اقدام ارزشمند و پسندیده‌ای باشد.

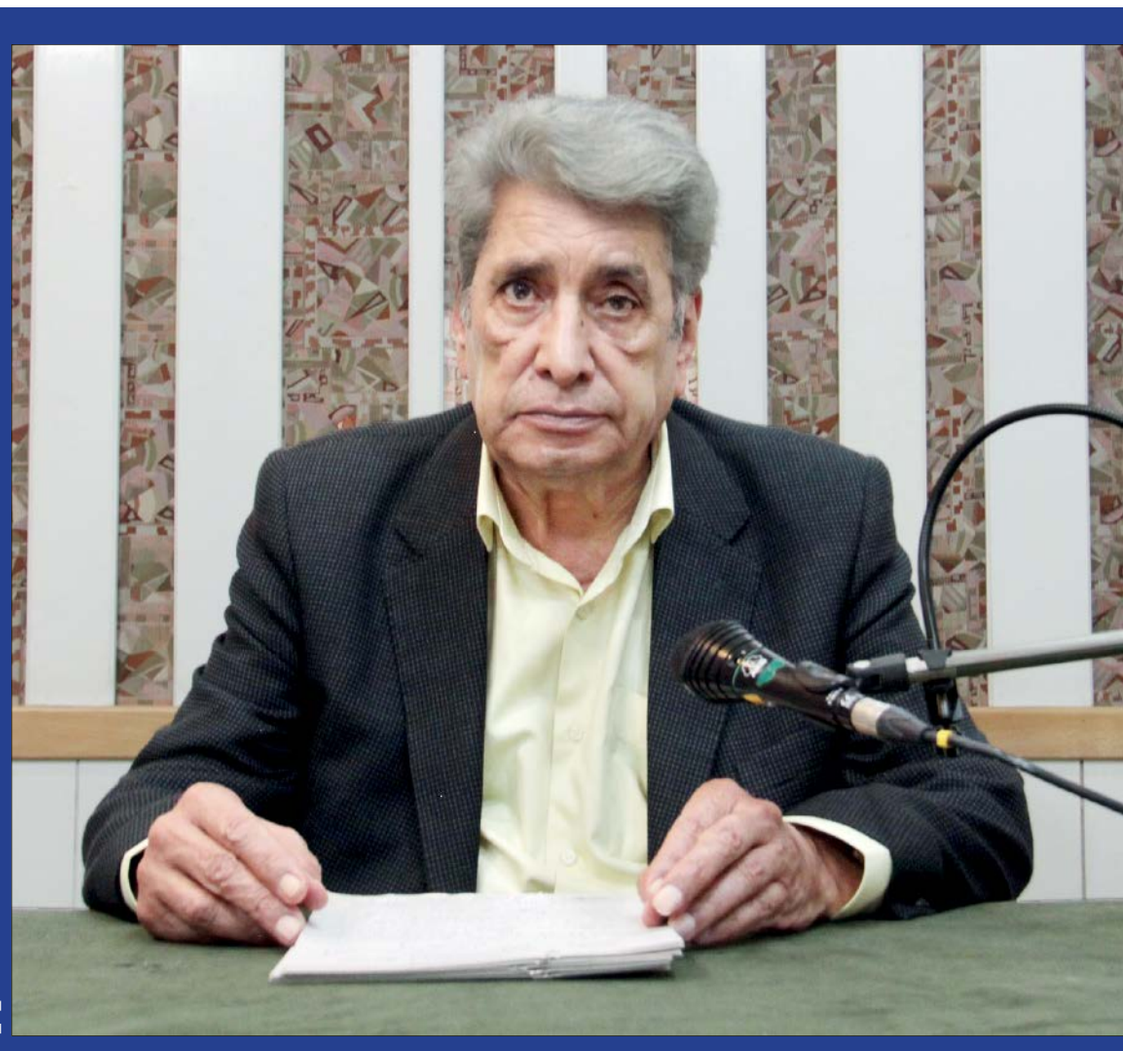

بهروز رضوی در استودیو پیش از ضبط برنامه کتاب شب | عکس: چاوش همایوندی | جام جم

گفت‌وگو با بهروز رضوی، گوینده پیشکسوت رادیو

م قرن با صلابت یک صدا

خصیت‌های قصه‌های شرقی و غربی می‌شناسند که شبانه برای مخاطبان «کتاب شب» روایت می‌کند. آوایی گرم و گیرا دارد و صلابت صدایش در ربودن حواس مخاطب ب این توصیفات، سال ۱۳۲۶ در یزد به دنیا آمد و سال ۴۷ پس از چند سالی قلم زدن برای مطبوعات، پشت میکروفن رادیو قرار گرفت و مسیری را آغاز کرد که تا امروز ادامه یندگان چهره رادیو بدل کرد و خرداد ۹۹ برایش نشان درجه یک هنری را به ارمغان آورد. این گوینده پیشکسوت هر چند رادیو را خانه خود و دلخواه‌ترین رسانه می‌داند اما پا جرای تلویزیونی، صداپیشگی در فیلم‌ها و سریال‌ها، بازیگری در تئاتر، سینما و تلویزیون و همچنین ترانه‌سرایی هم گذاشته است. تعدادی از آثاری که شاید رضوی ن شناخته می‌شود یکی روایت مجموعه مستند ایران است که از سال ۱۳۸۰ ساخت آن شروع شد؛ از شبکه یک سیما روی آنتن رفت و به معرفی ایران پرداخت. دیگری‌ها، و رادیویی بسیاری چون فرزانگان فرهنگ، هزاره ادب پارسی و همچنین خوانش‌های خاطره‌انگیز تیزرهای فیلم‌های سینمایی است که این روزها به نوستالژی بدل شده ی مثل محموله، آب را گل نکنید، یک بار برای همیشه، دادستان و... هم در کارنامه حرفه‌ای‌اش که عمری فراتر از نیم‌قرن دارد، به چشم می‌خورد. با این پیشکسوت دای رادیو، پیش از ضبط برنامه «کتاب شب» گپ زدیم. رضوی در این گفت‌وگو از روزهای کودکی‌اش در یزد، خاطرات مکتبخانه، خانواده هنرمندش، کوچ به تهران، سال‌ها ده خاطره دارید و از مخاطبانش هستید، خواندن روایت او از دیروز و امروز خالی از لطف نیست.

آموزش ندیدم

هیچ‌وقت دوره آموزش تخصصی در حوزه صدا را نگذراندم. دیمی‌تر از این حرف‌ها بودم (می‌خندد!) به صورت خودجوش وارد این کار شدم. البته وقتی در مسیر گویندگی افتادم، تمرین‌ها و ممارست‌هایی لازم بود تا راه بیفتم، من هم به صورت منظم این فعالیت‌ها را برای بهبود کارم انجام می‌دادم. شیوه‌های شخصی و خصوصی برای خودم پیدا کردم و در گویندگی به کاربستم. در مسیر که میفتی، تجربه کسب می‌کنی و باید بتوانی از این تجارب به نحو احسن استفاده کنی. می‌دیدم بعضی از کلمات در دهان آدم نمی‌چرخد، ولی سخت‌ترین واژه‌ها هم باید به زیبایی در دهان گوینده بچرخد. پس با تمرین و پیگیری بیانم را اصلاح و خوش‌آهنگ می‌کردم.

پسران من

فرزندانم هم اندکی از این مایه صدا را دارند ولی وقتی عاقبت کار را می‌بینند، خیلی دل ندارند وارد این وادی شوند. پسر بزرگم، صدابردار است و اتفاقا از صدابرداران خوب و تکنیکی رادیوست. نامش روزبه رضوی است. اسم روزبه را یکجورهایی از نام خودم انتخاب کردم. می‌شود گفت نامم معلق زده و شده اسم او (می‌خندد)! راوی، فرزند دیگرم، اهل فن است. مدرک مهندسی متالوژی دارد و با شرکت نفت همکاری می‌کند. پسر کوچکم در مدرن‌ترین بازار امروز که همان ارزهای دیجیتال است، فعالیت دارد. امیدوارم همگی همواره موفق باشند!

یکنواختی معنا ندارد

با این‌که سال‌هاست به ساختمان رادیو رفت‌وآمد دارم و در این حرفه مشغول فعالیت هستم ولی باید بگویم که در کار ما یکنواختی معنا ندارد. همواره نو است. هر کتاب شبی که می‌خوانم، یک عالم دیگر است. آنهایی که در این موارد دقیق هستند می‌دانند که من دارم در اجرا چه کار می‌کنم که تازگی داشته باشد. از تکنیک‌هایی که در بازیگری هم برای بیان استفاده می‌شود، سود می‌برم تا شنونده خسته نشود. سعی‌ام این است که شنونده خیال کند خودش دارد این متن را می‌خواند. این کار در نهایت سادگی و دور از تکلف صورت می‌گیرد. همین باعث شده‌است که این برنامه ادامه پیدا کند، شنونده داشته باشد و مورد قبول واقع شود.

محمدرضا رضوی‌نیا هستم!

شاید کمتر کسی بداند، نام اصلی من محمدرضا رضوی‌نیاست. از همان ابتدا من را در خانه بهروز صدا می‌زدند. وقتی وارد همکاری با مطبوعات شدم ۱۷ـ۱۶ ساله بودم، با امضای بهروز رضوی شروع به کار کردم و این نام در گویندگی هم برای من ماندگار شد. ابتدای کارم برای مطبوعات خبرهای جذاب تهیه می‌کردم. ممکن بود اتفاقی در گوشه کناری رخ دهد و خبرش از چشم خبرنگاران حرفه‌ای که غرق کار بودند، دور بماند و به دست‌شان نرسد. من به‌عنوان نوجوانی که در حاشیه بودم، گاهی دسترسی بهتری به این اخبار پیدا می‌کردم. موفقیتم در این کار باعث شد در مطبوعات دیده شوم و برای مدتی بمانم.

وقتی مصاحبه یاد گرفتم

خاطرم هست آقای تقی مختار مجله سینمایی داشت که از من خواست چند تا گزارش و مصاحبه برای آن تهیه کنم. اولین کسی که برای مصاحبه انتخاب کردم زنده‌یاد استاد محمد نوری بود. بعد از انجام گفت‌وگو، ایشان گفت بهروز قبل از این‌که مصاحبه را چاپ کنی، بی‌زحمت متنش را برای من بفرست. من هم بعد از پیاده کردن مصاحبه، متن را به ایشان دادم. آنچنان حرفه‌ای مصاحبه را ویرایش کردند که من واقعا از کار ایشان مصاحبه را یاد گرفتم. متوجه تکنیک‌های گفت‌وگو شدم. به همین ترتیب طبق آموزشی که از ایشان حین کار گرفته بودم سعی کردم در گفت‌وگوهایی که با هنرپیشگان و روشنفکران در سال‌های بعدش داشتم، مصاحبه را به گونه‌ای تنظیم کنم که برای مخاطبان جذاب باشد. گفت‌وگو را جان‌دار می‌کردم، گویی مخاطب دارد آن را تماشا می‌کند و خودش در جلسه مصاحبه حضور دارد. این گفت‌وگوها مورد استقبال همکاران و سردبیر قرار می‌گرفت.

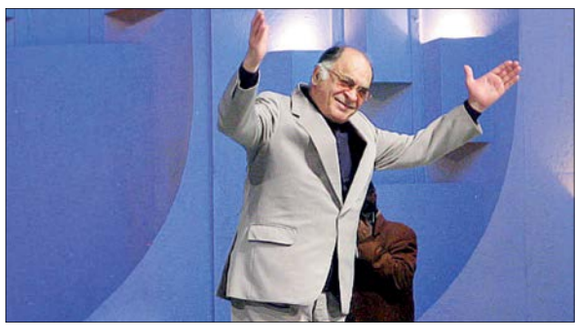

روایت کتاب شب ادامه دارد

تقریبا ۲۵ سال است دارم برنامه «کتاب شب» را در رادیو اجرا می‌کنم. این میزان عمر برای یک برنامه در رادیو کم‌نظیر است. این ادامه یافتن بیشتر به خاطر علاقه‌مندی من بوده است. در این سال‌ها مدیران عوض شده و خواسته‌اند برنامه را تغییر دهند، اما دیده‌اند این برنامه سال‌هاست روی آنتن می‌رود، شنوندگان خود را دارد و برای همین ماندگار شده است. کتاب شب از شبکه رادیویی تهران روی آنتن می‌رود و همچنان روز به روز شنوندگانش زیادتر می‌شود؛ یعنی کسانی که حتی به صورت تصادفی برنامه را در جایی می‌شنوند، به دسته مخاطبان این برنامه اضافه می‌شوند.

اجر کار ما

در طول سال‌ها فعالیتم، اتفاق‌های زیادی میان من و مخاطبان افتاده که بسیاری از آنها جالب بوده است. به صورت جزئی دیگر این خاطرات را به یاد نمی‌آورم. ضمن این‌که بسیاری از این برخوردها دیگر برایم عادی شده است و تازگی ندارد. طبیعی است که بعد از این همه سال وقتی کسی در خیابان صدایم را می‌شنوند و من را می‌شناسد یا چهره‌ام را به خاطر می‌آورد چندان من را سر ذوق نمی‌آورد. البته باید بگویم که یکی از اجرهای کار ما همین برخوردهاست.

چون طرف هیچ تکلیفی مقابل من ندارد، ولی جلو می‌آید و مثلا از فلان برنامه تعریف می‌کند. این ارتباط تنگاتنگ برای من، تشویق و امتیاز است. اصل کار ما همین برقراری ارتباط است چون در رسانه کار می‌کنیم، اجزای کار ما باید منطبق با رسانه باشد تا موفق باشیم.

دستی بر آواز و دوبله

گاهی می‌پرسند چرا از صدایم در دوبله یا آواز استفاده نکردم. واقعیت این است که تجربه هر دو را دارم. گاهی به صورت پراکنده و به مناسبت‌هایی از صدایم در دوبله بهره بردم. یک‌بار آن در سریال «امام علی (ع)» بود. آقای علی آزاد در میانه تصویربرداری سریال درگذشت و بازیگری که جایگزین شد از نظر چهره و هیکل شبیه ایشان نبود ولی چون در سینما رج زده می‌شود، یک بازیگر وارد چادر و دیگری خارج می‌شود؛ چندان هم مشخص نیست. زنده‌یاد بهرام زند، مدیر دوبلاژ سریال بود. برای این‌که بیننده شخصیتی را که مرحوم آزاد بازی می‌کردند گم نکند، من را انتخاب کرد و گفت از طریق صدای یکسان کمک کنیم تا مخاطبان بازیگر این شخصیت را در تصویر تشخیص ندهند. چون صدای من در دوبله کمتر شنیده شده بود، می‌توانست این تشخیص را داشته باشد. به غیر از این، نقش‌هایی که در سینما بازی کردم هم اگر صدابرداری سر صحنه نداشت، خودم صداپیشگی نقشم را به‌عهده می‌گرفتم. مدتی آواز را هم دنبال کردم اما نه به صورت حرفه‌ای. هفت‌هشت سالی محضر استاد مهرتاش، موسیقی ایرانی کار کردم. من و برادرم آن‌قدر ماخوذ به حیا بودیم که سر کلاس آواز نمی‌خواندیم و وقتی به خانه می‌آمدیم، تمرین می‌کردیم.

دلتنگی برای جاده

سال‌هاست ساکن کرج هستم. از سال ۵۲ - ۵۱ میان تهران و کرج رفت‌وآمد می‌کنم. به این مسیر عادت کرده‌ام. بعضی وقت‌ها که برای مدتی به تهران نمی‌آیم و چند وقتی را در کرج می‌مانم، دلم برای جاده تنگ می‌شود. هنوز هم خودم رانندگی می‌کنم و برای ضبط برنامه از کرج تا صداوسیما می‌رانم. برخی می‌گویند در این اوضاع شیوع کرونا و درحالی که تعدادی از همکارانمان در رادیو را ازدست دادیم چطور همچنان از راه دور می‌آیم و در فضای بسته استودیوها، سر کار حاضر می‌شوم؟ من در این مدت احتیاط‌های لازم را انجام دادم. از انجمن هنرمندان پیشکسوت به من هم زنگ زدند و واکسن تزریق کردم. حالا هم با زدن ماسک سعی می‌کنم مراقب باشم. به هر حال باید به زندگی ادامه داد و نمی‌شود همه چیز را تعطیل کرد.

سواد به کاربستن دانش است

بعضی از جوانانی که به‌تازگی وارد کار رادیو شده‌اند، با استعداد هستند ولی متاسفانه و با عرض معذرت از استادان باید بیان کنم بیشتر جوانان کم‌سواد هستند. من سواد را در داشتن فوق‌لیسانس ادبیات نمی‌دانم. سواد در به کار بستن محتوا و دانش است. اگر برخی‌ها این پختگی و توانایی را نداشته باشند که از سوادشان استفاده کنند، کار خوب درنمی‌آید. سال‌هاست در حوزه گویندگی به عنوان مدرس کلاس‌های متعددی داشتم و تدریس کردم که بی‌نتیجه نبوده است و بسیاری از بچه‌ها وارد کار شدند. بعضی‌ها هم صرفا علاقه داشتند در زندگی شخصی و حرفه‌ای‌شان بهتر حرف بزنند و دنبال کار گویندگی نبودند.

صداهایی که دوست دارم

وقتی در ماشین هستم رادیو گوش می‌کنم و در این زمان شنونده بیشتر برنامه‌های رادیو هستم. غالب گویندگان رادیو که اساسی به کارشان توجه دارند و اصولی و با عشق کار می‌کنند، مورد علاقه من هستند. این افراد کسانی هستند که کارشان را سرسری نمی‌گیرند و می‌دانند فرمان این زبان فعلا دست ماست و باید به درستی هدایتش کنیم. مسوولیت داریم و باید همه اصول زبان فارسی را حفظ کنیم. به همین علت لازم است نسبت به کارمان حساسیت داشته باشیم. من همچنان شنونده برنامه‌های خودم هستم. در خانواده و در خانه اما کمتر رادیو گوش می‌دهم. این روزها تلویزیون و دیگر رسانه‌ها بیشتر در خانه مورد استفاده قرار می‌گیرند. بیشترین زمانی که شنونده رادیو هستیم، موقعی است که در ماشین حضور داریم.

گرا نیستم

ند، خجالت می‌کشم. مدام می‌ترسم درست رفتار نکنم یا اشد. البته برخلاف این روحیه، در زندگی شخصی و مطابق وده را دوست دارم و احتمالا برونگرا هستم. می‌شود گفت مخاطبان درباره بازی‌ها و کار من در تلویزیون نظر دارند و خاطر بیشتر دوست داشتم فقط در رادیو کار می‌کردم.

همراهی «م. امید»

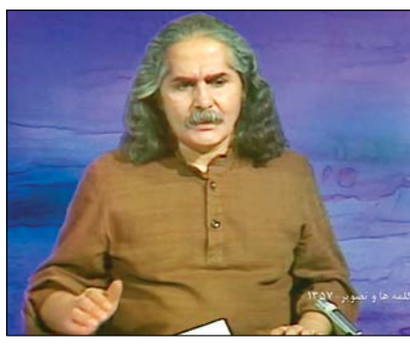

ود گفت به‌واسطه این برنامه‌ها با غالب ادبا ارتباط و حتی ز جذابیت‌های این کار برایم، نزدیک شدن به چنین افرادی اعر بنشینم و درباره آثارش صحبت کنم؛ به‌ویژه که خودم ولی‌های خودم من را به این حیطه و ارتباط با آدم‌های بزرگ بیشتر در حوزه شعر و شعرخوانی در تلویزیون داشتم که خوشی بود! آقای اخوان‌ثالث از من می‌خواستند اشعار را ایشان شعر بخوانم، ولی خیلی تشویق و حمایت می‌کردند.